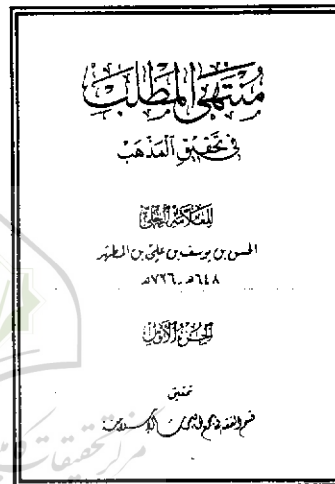


## معرفیهای اجمالی

### منتهی المطلب فی تحقیق المذهب

الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر. تحقیق قسم الفقه مجمع البحوث الاسلامیه. چاپ اول: تم، ۱۳۷۱. ج ۱، وزیری. حسن بن یوسف بن مطهر، مشهور به علامه حلی، از دریا دلان، نستوهان و چهره‌های برجسته سلسله منور فقیهان، فیلسوفان و



متکلمان شیعه است که گستره آثار و نگاه‌هایش زوایای فرهنگی اسلامی را در نور دیده و در موضوعات مختلف اسلامی کتابهای بزرگ و مجموعه‌های گراندردی سامان داده است. کارنامه فقهی علامه حلی در این میان بسیار پر برگ است و پر بار. آثار فقهی وی از انصاف علمی روح تحقیق، استواری مبانی، اشراف بر اندیشه‌ها و دیدگاههای مذاهب مختلف، لطافت تعبیر و جزالت بیان در سطح بسار بالایی برخوردار است. مرحوم آیت الله سید بحر العلوم در چگونگی آثار فقهی وی نوشته‌اند:

در فقه، استاد فن و شناگر دریای موج خیز آن است. دوازده کتاب نوشته است ... اولین این آثار «منتهی» است و آخرین آنها «مختلف» و بهترین، نیکوترین و محکمترین آنها «قواعد» است و سودمندترین آنها برای اهل استدلال، «مختلف» «منتهی» و «تذکره» و جامعترین و آسانتر آنها برای

مطالعه، «تحریر» که گفته می‌شود دارای چهل هزار مساله است. (رجال السید بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۷۳).

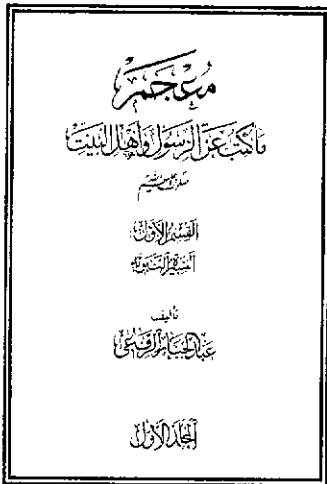
منتهی المطلب، ارائه سنت حسنه شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی است که با نگارش کتاب عظیم «الخلاف» فصلی کارآمد در پژوهشهای فقه استدلالی، فراوی محققان گشود و عملاً «فقه تطبیقی» و به تعبیری دیگر «فقه مقارن» را بنیاد نهاد. علامه حلی در این میدان دو کتاب بزرگ نگاشته: تذکره الفقهاء و منتهی المطلب. علامه حلی، در ضمن شمارش آثارش، این اثر را کتابی بی نظیر نامیده (خلاصه الاقوال، ص ۴۷) و در چگونگی محتوای آن نوشته است:

در این کتاب آراء تمام مذاهب اسلامی را در فقه آورده‌ام و پس از ابطال آراء و دیدگاههای دیگر به اثبات و برتری آراء فقیهان شیعه پرداخته‌ام. (همان).

«منتهی»، مانند بسیاری از آثار مهم فقهی، کامل نیست و آنچه از آن نگاشته شده از آغاز فقه است تا پایان کتاب متاجر. این اثر به سال ۱۳۱۶ و ۱۳۳۳ قمری در دو جلد بزرگ به صورت سنگی منتشر شده است. این چاپها به اندازه‌ای مغلوط و مشوش و ناهنجار است که برخی از ظریفان از آن به عنوان «منتهی الأخطاء» یاد کرده‌اند.

اکنون جلد اول این کتاب را در پیش روی داریم با چاپی منقح و تحقیقی استوار و عرضه‌ای سودمند و چشم‌نواز. در تحقیق و تصحیح و تعلیق این مجموعه، تنی چند از محققان بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی همکاری کرده‌اند (ص ۸۵) و جناب دکتر محمود بستانی بر آن مقدمه‌ای دقیق و سودمند نگاشته‌اند. نگاه به این تحقیق را از مقدمه آغاز کنیم.

جناب بستانی با اشاره به شخصیت علمی و فقهی علامه



نگارش سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین-ع- و تحلیل و بررسی زندگانی درس آموز و تنبّه آفرین آن بزرگواران، ضرورتی است مهم و سودمند. از گذشته های بسیار دور، گزارش سوانح زندگانی و نگارش ابعاد حیات نورانی این بزرگواران، بهترین،

ارجمندترین و مهمترین دلمشغولی عالمان و متفکران اسلامی بوده است. و بی گمان پیشینه این گونه نگارشها به اوّلین قرن تاریخ اسلام می رسد. اکنون نیز کتابها، مقالات و پژوهشهای فراوانی در تبیین و تحلیل؛ زندگانی معصومین نشر می یابد که برخی متأسفانه از حداقل شرایط پژوهش و نگارش تهی است. تبیین و تفسیر حضور پیشوایان در عینیت جامعه و بازشناسی مواضع سراسر اقدام و موضعگیری پیامبر و ائمه طاهرین-ع- در صلابت و استواری، تصحیح مواضع گسترش درک امت اسلامی از واقع صادق فرهنگ اسلام و قرآن، نقش عظیمی خواهد داشت. شناخت دقیق و شناساندن کارآمد زندگانی آن بزرگواران، افزون بر درک و دریافت راستین و داشتن زاویه دید درست و نقد متون، آگاهی گسترده ای به تمامی منابعی را می طلبد که به گونه ای در ارتباط با آن بزرگواران به قلم آمده است. برای دست یافتن به منابع موجود و مصادر مهم زندگی معصومین، مهمترین گام پژوهشی فراهم آوردن کتابشناسی فراگیر و معجمهای کلیدهای راهنمای متون تاریخی است. در این زمینه تاکنون آثار سودمندی، اما نه شامل و کامل، فراهم آمده است که از جمله می توان از کتابهای ذیل نام برد: محمد رسول الله: بیلوجرافیا مختاره از یحیی محمود ساعتی و جعفر ابراهیم التای، معجم ما الف عن رسول الله از صلاح الدین المنجد، و سلسله مقالات اهل البیت فی المکتبه العربیه از سید عبدالعزیز طباطبایی (که ویژه نگارشهای عربی غیر شیعی دربارۀ ائمه اطهار-ع- است) و کتابنامه امام رضا-ع- از علی اکبر الهی خراسانی، و کتابنامه امام حسین-ع- و کتابنامه امام صادق-ع- از رضا استادی و کتابنامه امام موسی بن جعفر

حلی به توضیح شیوه آن بزرگوار در «استدلال» و «مقارنه» و دیدگاههای وی، مقارنه اقوال، عرضه آراء، استدلال بر دیدگاهها برگزیده، نقد آراء و نقض دیدگاههای مخالف، گزارش آراء مخالف شیوه تبیین مطلب و برخورد با نصوص و ... پرداخته است. همه بحثها مستند است بر مواردی از متن کتاب و این بحث از جمله بحثهای دقیق و سودمندی است که مطالعه کنندگان سیر و تصور فقه و شیوه های استدلال و اجتهاد فقیهان را بسیار سودمند خواهد بود. در این مقدمه جای شرح حال کوتاهی از علامه حلی، تاریخ نگارش کتاب، فرق آن با «مختلف» و «مذکره» و اینکه در این کتاب از دیگر آثارش یاد کرده است یا نه خالی است.

کتاب بر اساس نسخه کامل و ناقص، مقابله، تحقیق و تصحیح شده است. محققان در تحقیق و تعلیق این کتاب آیات، احادیث و اقوال فریقین را دقیقاً استخراج کرده، و احادیث اقوال را با مصادر اولیه آنها سنجیده اند. همچنین گزارشی از شرح تمام اعلام و راویان نگاشته و منابع شرح آنها را یاد کرده اند.

در این تخریح و تعلیقها گاه خلط در روایات را باز شناسی کرده اند (ص ۲۲۰) و دیگر گاه، دیدگاههای مختلف را درباره روایان مورد گفتگو و مناقشه آورده و دلایل طرفین را یاد کرده اند. اما این موارد، غالباً از اظهار نظر نهایی خالی است. (ص ۹۳، ۱۱۱، ۱۹۱ و ...) تبیین و توضیح نامهای همگون، که بسیار لازم می نماید، از دیگر تلاشهای محققان کتاب است. (ص ۱۵۳). ضبط های اشتباه را نیز از اسناد روایات زدوده و دلایل گزینش ضبط صحیح را باز گفته اند (ص ۲۶۱). همچنین طوایف و فرقی را که نامشان در متن آمده است، شناسانده اند. در پایان کتاب، فهرست آیات، احادیث جایها و آبادیها، کتابهای یاد شده در متن، اعلام کتاب و موضوعات آمده که گویا بهتر و کارآمدتر آن است که در مجلدات متعدد، فقط فهرست موضوعات را بگذارند و در مجلدی مستقل، ضمن ارائه فهرستی موضوعی-الفبائی، فهرست های دیگر را بیاورند.

محمد علی مهدوی راد

معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت صلوات الله عليهم

عبدالجبّار الرفاعی. (چاپ اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱). ج ۱ و ۲، وزیری.

ع- از ناصرالدین انصاری قمی، و کتابنامه امام مهدی-عج- و نیز کتاب در جستجوی قائم (عج) از سید مجیدپور طباطبایی.

مجموعه‌ای که اینک مورد گفتگوست، شاملترین، کاملترین و سودمندترین اثری است که تاکنون در این موضوع سامان می‌یابد. آقای عبدالجبار رفاعی، مؤلف سختکوش این مجموعه، از کتابشناسان و فاضلان ارجمند و پر اطلاع حوزوی است که سالهاست در شناخت منابع و مصادر فرهنگ و تاریخ اسلامی می‌کوشد و تاکنون آثار ارجمندی عرضه کرده و آثار شایسته و شایان توجهی در حال چاپ و نشر و تدوین دارد. این مجموعه به لحاظ زمانی تمام آثار مخطوط، مطبوع، مقاله و پژوهشهای ضمن مجموعه‌ها را که درباره معصومین-ع- از آغاز تالیف تا سال یافته است، در بر می‌گیرد. کتابشناسی حاضر به لحاظ لغت، شامل تحقیقاتی است که به زبانهای عربی، فارسی، ترکی و اردو نگاشته شده است. منابع و مصادر مؤلف افزون بر اطلاعات شخصی و جستجو در کتابخانه‌های عمومی و شخصی و تصحف و تفحص و نشریات کتابشناسی و اطلاع رسانی و مجموعه‌های خرد و کلان کتابشناسی، مانند الذریعه، کشف الظنون، اسماء الکتب، ایضاح المکنون، معجم المطبوعات العربیه و فهرس کهن مانند فهرست ابن ندیم، فهرست شیخ طوسی و ... مجموعه‌های عظیم شرح حالنگاری، تاریخ ادبیاتها و ... و بالاخره هر آنچه‌یستکه به گونه‌ای از کتابی و مقاله‌ای اطلاعی به دست می‌دهد.

کتاب حاضر در شانزده بخش تدوین یافته است چهارده بخش آن ویژه ائمه معصومین-ع- و بخش پانزدهم درباره اهل بیت در منابع مشترک و بخش شانزدهم شامل مصادر و منابع سنت نبوی است. کتابها در هر بخش بر اساس حروف الفبا تنظیم شده و در ذیل هر کتاب، اطلاعاتی چون نام مؤلف، زبان کتاب (اگر به زبان عربی نباشد)، مخطوطات آن (اگر خطی باشد)، چاپهای متعدد آن و منابعی که این اطلاعات بر اساس آن منابع یاد شده است (اگر مستقیماً مؤلف کتاب را ندیده باشد)، به دست داده شده است.

بدین سان می‌توان گفت که کتاب آقای رفاعی، راهنمایی است دقیق، کارآمد و سودمند اما هرگز نمی‌شود آن را به تمام معنی کامل تلقی کرد. در برخی موارد از میان مجموع مجلدات کتابی، برخی از مجلدات ذکر شده است. مانند کتاب

خیانت در گزارش تاریخ که سه جلد است و فقط از جلد اول آن یاد شده است. (ج ۱، ص ۵۳۴). گاهی اطلاعات داده شده درباره اثری کامل نیست؛ یا اینکه مشکلی برای اطلاع دقیق در میان نبوده است. مانند شماره ۱۰۵۸، مقاله آقای دوانی. که در سمینار طبری ایراد شده و پس از آن در یادنامه طبری چاپ شده است. و نیز از کتاب عبدالکریم خطیب درباره اعجاز قرآن بدین سان یاد شده است. «اعجاز القرآن فی مفهوم جدید»، در حالی که «فی مفهوم جدید» عنوان مجموعه است که کتاب اول آن، «الاعجاز فی دراسات السابقین» است و کتاب دوم آن، «الاعجاز القرآن فی دراسة کاشفه لخصائص البلاغة العربیه و معاییرها ...» است.

این موارد ریز به هیچ روی از عظمت و اهمیت این تلاش گرانبقدر نمی‌کاهد در پایان یادآوری کنم که جناب رفاعی در بخش اول (کتابشناسی پیامبر اکرم-ص- که اکنون دو جلد از آن نشر یافته و به پنج جلد خواهد رسید) هر آنچه را به مباحث قرآنی و پژوهشهای قرآنی، از بعد اعجازی آن مربوط می‌شود، فهرست کرده‌اند. لذا این مجموعه به نوعی کتابشناسی علوم قرآنی نیز هست.

توفیق مؤلف را از خداوند خواهانیم و همت بلند سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی را در عرضه این اثر عظیم که در کمال نفاست و زیبایی و چشم نوازی عرضه شده است، می‌ستاییم.

محمد علی غلامی

## مبانی فقهی حکومت اسلامی

حضرت آیت الله العظمی منتظری. ترجمه و تقریر محمود

صلواتی و ابوالفضل شکوری. (قم نشر تفکر ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) ج ۳ و ۴، ۶۳۷+۴۰۰ ص، وزیری.

اثر عظیم‌النظیر دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة اسلامیه، تنها کتابی است که با نگاهی ژرفنگرانه و از جایگاه بلند فقاهت در سطح بحثهای عالی

**مبانی فقهی حکومت اسلامی**  
(در استناد به لایحه تقدیم شده به هیئت عالیته)

حضرت آیت الله العظمی منتظری

مجموعه احکام آراء و فتاوی از آیت الله العظمی منتظری

تبریز، مرکز  
پژوهش‌های شرعی

و اندیشه‌های فقیهان، محدوده آن گسترده شده و تعزیرات مالی نیز پیشنهاد شده است. این بحث از جهات متعددی قابل تأمل است و استاد، مطالب و آراء جدید و ارزشمندی در آن به دست داده‌اند.

در خاتمه این بحث از چگونگی اجرای تعزیر و فرق آن با حد سخن رفته است. جلد چهارم کتاب حاضر، یکسره به دو مسأله بسیار مهم و خطیر نظام اسلامی، یعنی زندانها و اطلاعات، پرداخته است. بحث زندان با عنوان کلی احکام و آداب اداره زندانها در یازده بحث سامان یافته است. در بحث اول مفهوم زندان بازنشاسی شده و در بحث دوم از مشروعیت اجمالی زندان سخن رفته است. بحث سوم درباره اولین زندان در تاریخ اسلام است در بحث چهارم، زندان به لحاظ موضوع، انگیزه‌ها و اهداف مورد بررسی قرار گرفته و در بحث پنجم جایگاه زندان در کیفرهای شرعی تبیین شده است. از موارد جمع میان زندان و دیگر کیفرهای شرعی در بحث ششم سخن به میان آمده است و در بحث هفتم از انواع زندان به لحاظ زندانیان و در بحث هشتم از انواع زندان به لحاظ عامل و موجب آن بحث شده است. هزینه‌ها و مخارج زندان و زندانیان و برخی از مسائل حقوقی زندانیان و موارد زندان در روایات - که بحثی است مفصل و دراز دامن - در بحثهای نهایی این فصل پیگیری شده است.

در فصل هشتم از احکام استخبارات، اطلاعات و پنهان پژوهی، در ضمن چهار بحث سخن رفته است. در بحث اول آن از وجوب نگهدارای اسرار و حیثیت و آبروی مسلمانان سخن رفته و در بحث دوم از لزوم نهادهای خبریابی و امنیتی و اطلاعاتی بحث شده است. فراهم آوردن خبر و اهداف آن، مراقبت فعالیت‌های سیاسی - نظامی دولتهای بیگانه، فعالیت‌های مخالفان، منافقان و جاسوسان از مطالب بحث سوم این فصل است که با نگاهی تاریخی به مسأله «نقیب» و «عرف» پایان یافته است.

در ترجمه کتاب، متن عربی دقیقاً ترجمه شده و در پانوشتها مستندات مطالب کتاب و متن عربی آیات و روایات دقیقاً آمده است. فقیه عالیقدر به هنگام القاء درس، گاهی درباره متن کتاب، فضای صدور روایات، اسناد روایات، مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تاریخی - که به گونه‌ای در روشنگری بحث سودمند بوده است - مطالب فراوانی فرموده‌اند

اجتهادی با گستردگی و شمول، مبانی و مسائل حکومت اسلامی را به بررسی نهاده است. این مجموعه در حقیقت تکامل یافته بحثها و تحقیقات سلف صالح است. در این کتاب افزون بر تبیین ضرورت حکومت و اثبات ولایت فقیه، با نگاهی نو تمام مباحث مربوط به حکومت به بحث نهاده شده است. متن عربی کتاب از استقبال عظیم عالمان، فقیهان و متفکران و حوزویان برخوردار شد و فقیهان بزرگی، عظمت و والایی آن را ستودند و آن را در میان آثار فقهی، بحق بی نظیر تلقی کردند. (ر. ک: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۷-۱۹). از آغاز انتشار متن عربی این کتاب، ضرورت ترجمه آن نیز آشکار بود. از این روی، تنی چند از شاگردان مؤلف کتاب همت ورزیدند تا کتاب را به پارسی برگردانند و از این رهگذر بهره آن را فراگیر کرده و خلا محسوس این بحث را در ادبیات سیاسی فارسی بزینند. و آنچه اکنون با اندکی فاصله نشر یافته است جلد سوم و چهارم این کتاب است که شامل بحثهای متنوع و سودمندی است.

جلد سوم ترجمه، شامل بخشی از متن عربی جلد دوم است که با بحث از اهداف دولت اسلامی و وظایف حاکم مسلمانان آغاز شده و با بحث مهم شورا و مشورت و جایگاه آن در نظام اسلامی ادامه یافته است. مسؤولیت رهبر در حکومت اسلامی و اشراف وی بر قوای سه گانه، بحث بعد کتاب است. آنگاه بحث مهم وظایف و گستره مسؤولیت قوای سه گانه، با بحث و بررسی درباره چگونگی قوه مقننه و با نقد و بررسی آراء و تبیین و توضیح بحث به گونه‌ای مبتکرانه، آغاز می شود. پس از آن چگونگی و ابعاد مسؤولیت قوه مجریه است و در ادامه آن، بحث از قوه قضائیه. در این بحث شرایط و ویژگیهای قاضی، اجتهاد قاضی، تجزی و عدم تجزی در اجتهاد، تساوی افراد در برابر قانون، وظایف و اختیارات قاضی و بالاخره ولایت مطلق، به بحث نهاده شده است. فصل پنجم، شامل بحثی است از چمنند و خواندنی در باب امر بمعروف و نهی از منکر که در ضمن آن به جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نظام اسلامی، مراتب و شرایط آن و مسأله «حسبه» در نظام اسلامی اشاره رفته و چگونگی آن در روزگاران گذشته بتفضیل مورد بحث قرار گرفته است.

فصل ششم عهده دار سخن از تعزیرات شرعی است که با بررسی چگونگی آن در روایات و آثار فقها و نقد و بررسی آراء

پرتو علمی و هیچ فروغ دانش نمی‌تابد، و اگر آگاهی‌هایی فراهم آید جز «تیغ دادن در کف زنگی مست» نخواهد بود. مگر نه این است که خداوند انسان آفرین فرمود: *واتقوا الله و يعلمکم الله*. (بقره، آیه ۲۸۲). و عیسی- پیامبر آگاهی، بیداری و صفا- فرمود: حکمت فقط در جانهای پاک و دل‌های فروتن خواهد روید.

عالمان اسلامی از این تعالیم آگاه بودند که همواره در تعالیم و آموزه‌های خویش، این حقایق را بزرگ می‌داشتند و می‌پراکنند؛ بدان سان که جامعه اسلامی و مسلمانان، شهره اخلاق بودند و جلوه منشهای والای انسانی. (ر. ک: دانش مسلمین، ص ۳۲۰-۳۲۲) سیر نگارشهای اخلاقی عالمان اسلامی قابل توجه و تأمل است. در هم آمیختن فرهنگهای گوناگون با اندیشه اسلامی و به وجود آمدن جریانهای مختلف در حوزه فرهنگ اسلامی، منجر بدین گردید که در ترسیم شیوه و روشهای اخلاقی، راه و روشهای گوناگونی را پیشنهاد کردند که قطعاً هر جریان نیز به نوعی آبشخور اندیشه اش را اسلام می‌دانست و قرآن... اما باید گفت این دارو را جز از طیبیان اصیل دلها بر گرفتن خطاست.

اکنون خوب است کلام هوشمندانه دانشوری را بیاوریم که پس از تبیین ناکارآمد بودن مشربهای اخلاقی نوشته‌اند: اخلاق اسلامی را از «طهارة الأعراق» ابن مسکویه و اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی (که آداب میگزاری را نیز در بر دارد) خواستن، آب در هاون کوفتن و با دبه غریال پیمودن است. آب را باید از سرچشمه‌ها برداشت و این سرچشمه‌ها جز ارشادات و تعلیمات پیشوایان دین نیست. کلمات پیامبر (ص) و خطبه‌های نهج البلاغه و دعاهای صحیفه السجّادیه، منبع فوّار فضایل خدا پسند اسلام‌اند و برای تدوین علم اخلاق اسلامی باید از آنها مدد جست.

براستی آیا مفاهیم عظیم و سرنوشت‌سازی چون توکل، تقوا، توبه، شکر، زهد و... را جز از این معارف دریاوار و تعالیم آفتابگون که همه و همه تفسیر و تبیین سپیده‌گشای کلام الهی است، توان دریافت.

اکنون همت حضرت استاد آیت الله مظاهری ستودنی است که با مراجعه به سرچشمه زلال «ثقلین» کوشیده‌اند که مجموعه

که مترجمان آن بحثها را از نوار پیاده کرده و در بانوشتها آورده‌اند، و گاهی خود مطالبی در جهت توضیح و تأیید متن آورده‌اند.

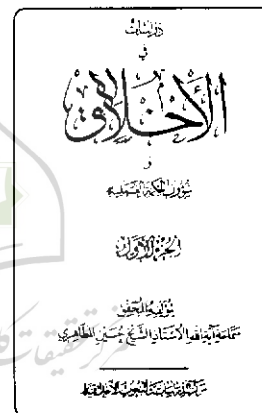
بدین سان، این مجموعه ضمن آنکه ترجمه متن عربی کتاب است، به گونه‌ای تقریر درس معظم له نیز هست و از این رو ترجمه کتاب، شاملتر و گسترده‌تر از متن آن است. امید است جلدهای دیگر این مجموعه نیز بزودی نشر یابد و بر آگاهیهای سیاسی، فکری مسلمانان بیفزاید.

محمد علوی

### دراسات فی الأخلاق و شؤون الحکمة العملیة.

آیت الله حسین مظاهری. (قم، مرکز الدراسات والبحوث الاخلاقية، ۱۳۷۱). ج ۱،

۵۲۷ ص، وزیری.



تعالیم اخلاقی و آموزه‌های حکمت عملی در مجموعه تعالیم فرهنگ اسلامی از جایگاهی بلند و مرتبتی عظیم برخوردار است. پیامبر گرامی اسلام -ص- که در آغاز رسالت خویش از «قرائت»، «قلم» و «دانش» سخن گفت و با

جمله «بالتعلیم اُرسلت» آهنگ قیام و هدف رسالتش را زدایش جهل و گسترش معارف سپیده‌گشا و برکشیدن انسان به جایگاه بلند آگاهی بینش اعلام کرد، در بیان بلند و زیبای دیگری فرمود «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» تا معلوم شود که دانش و آگاهی، چونان بذری است که باید در زمین مساعد بروید، و زمینی که دانش و فرهنگ و آگاهی می‌تواند در آن بروید، و درخت خرد و شعور در آن رشد کند و بیابد، اخلاق است؛ آن هم اخلاق با ابعاد گسترده آن (اخلاق فردی و اجتماعی).

دانش اندوزی، نشر و انتقال علم، گسترش و ژرفایی ابعاد فرهنگ، نیاز به دل‌های پاک و جانهای پیراسته دارد. گران جانی و آلودگی، با فرزاندگی و دانشوری، آن سان که شایسته است، جمع نخواهد شد. در میان مردمی که نفس آنان پیراسته نباشد و خردشان پاک و جانشان آکنده از جلوه‌های پاکی نباشد، هیچ

سودمند خواهد بود اما نمی باید نخست از منابع کهن یاد شود و سپس منابع بعد از آن . باید افزود که نگاهی گذرا به پانوشتها نشان می دهد که تتبع وسیع و شامل در منابع برای گردآوردن روایات نیز صورت نگرفته است . با این همه ، کتاب حاضر مجموعه ای است بسیار سودمند و ارزشمند که امیدواریم جلدهای بعدی آن کاملتر و پیراسته تر ، بزودی منتشر شود . برای مؤلف بزرگوار توفیق سامان بخشی به این مجموعه را آرزومندیم .

محمد علی مهدوی راد

### کتاب الامامة والرد علی الرافضة

حافظ ابونعیم الاصبهانی . تحقیق و تعلیق علی بن محمد بن ناصر الفقیهی . (مدینه ۱۴۰۷ ق)

حافظ ابونعیم اصفهانی ، محدث و مورخ متصوف (متوفی ۴۳۰ ق) را بعضی شیعه انگاشته اند و البته این نظریه که از زمان مجلسی به بعد در بعضی کتب اظهار شده ، به علت آن است که علی المشهور حافظ ابونعیم از اجداد مجلسی بوده و مقبره اش

### کتاب الامامة و الرد علی الرافضة

حافظ ابونعیم الاصبهانی

تحقیق و تعلیق  
علی بن محمد بن ناصر الفقیهی

از دیر باز مورد احترام اهل اصفهان بوده است . در زمان مجلسی کتیبه ای مشعر بر شیعی بودن ابونعیم بر گورش نصب کردند ، و عجیب اینکه میرلوحی سبزواری محض خصومت و توهین به مجلسی دستور داد آن گور را ویران کردند . (روضات الجنات ، ج ۱ ص ۲۷۵) .

از قدمای شیعه ابن شهر آشوب صریحاً ابونعیم را سنی می داند الا اینکه می گوید نوشته هایی در منقبت اهل بیت و کتابی درباره آیات نازل در حق امیرالمؤمنین دارد (معالم العلماء ، ص ۲۵) . همچنین از خاتون آبادی نقل کرده اند که ابونعیم شیعه بود و احادیث در فضیلت حضرت علی -ع- آورده که در سایر کتب نیامده ، و علمای شیعه اخبار ستیان در فضائل علی -ع- را از کتاب ابونعیم [حلیة الاولیاء] استخراج می کنند .

جدیدی درباره اخلاق اسلامی با پرداختن استوار و دقیق رقم زنند . جلد اول از این کتاب به ده موضوع از موضوعات اسلامی پرداخته است و جلدهای بعدی آن بزودی منتشر خواهد شد . در این جلد سخنی است کوتاه در جریانها و مشربهای اخلاقی . پس از آن مقدمه کتاب است در پنج فصل درباره تعریف علم اخلاق ، موضوع علم اخلاق ، فواید آن ، دلائل و جوب تهذیب نفس و چگونگی تذکیه نفس و راههای آن . آنگاه متن کتاب آغاز می شود با فصل اول در تبیین یقین و در مقابل آن شک و تردید . در فصول بعدی از توحید و شرك . فکر و تفکر (غفلت ، شجاعت و خوف ، ... سخن رفته است . در تمام فصلها ابتدا موضوع بحث تبیین می شود ، آنگاه آیات آن موضوع با تفسیری مختصر می آید و پس از آن روایات در هر موضوع ، زمینه ها ، ابعاد ، نتایج و چگونگی موضوع کاملاً رسیدگی شده است . و در مجموع اثری سودمند ، کارآمد و خواندنی سامان یافته است . ظاهراً در بخشهای مختلف کتاب بنا بر استقصا نبوده است ، از این روی از آیات و روایاتی ؛ در فصولی می شد مورد بهره گیری قرار گیرد ، بازمانده است . و در مواردی آیات و روایات گویاتری بر جای مانده است به مثل در باب تفکر ، دوازه روایت آمده است و همه برگرفته از بحارالانوار و می دانیم که در این باره ، روایات کوتاه ؛ بلند و بیدارگرتر و تکان دهنده تری در منابع کهن آمده است . مانند این روایت امام صادق -ع- : کان امیرالمؤمنین -ع- یقول «التفکر حياة قلب البصیر» . (الكافی ، ج ۱ ، ص ۲۸) . و نیز این سخن علی -امام اندیشوران- به امام حسن : ای نبی ! الفکره تورث نوراً و ... (تحف العقول ، ص ۶۵) . و چنین است آنچه در زیر عنوان «آیات فی التفکر فی الموت» و «روایات التفکر فی الموت» و «آیات فی التفکر فی المعاد» آمده است . در موارد تفسیر آیات که معرکه آراء است -هم جای گفتگو باز است . در مثل ذیل آیه ۵۹ احزاب ، در تفسیر «یدنین جلابینهنّ ...» آمده است : «امر بحفظ وجوههنّ و ادفاء جلابهنّ علیها» ، که قطعاً این تفسیر بسیار مورد گفتگوست . در مورد منابع کتاب هم این یادآوری لازم است که تا آنجا که امکان دارد ، خوب است روایات به کهنترین منابع موجود مستند شود و نه به منابع متأخر که از آن منابع برگرفته اند . از این روی پیشنهاد می شود تا آنجا که مقدور است به جای نقلهای از بحارالانوار ، مفاتیح الجنان و ... به منابع کهن ارجاع شود . گو اینکه تعدد منابع برای خواننده

(روضات الجنات، ج ۱ ص ۲۷۳). البته باید دانست که ابونعیم احادیثی هم در فضائل دیگر صحابه نقل کرده؛ چنانکه در کتاب *معرفة الصحابه* (چاپ مدینه، ۱۹۸۸/۱۴۰۸ ق به کوشش دکتر محمد راضی حاج عثمان) عشره مبشره را می‌ستاید. یعنی - فی المثل - طلحه و زبیر را که با علی - ع - جنگیدند بهشتی می‌داند. البته ابونعیم احادیثی نیز درباره مهدی - ع - آورده که از دیدگاه شیعه اهمیت دارد. (نامه دانشوران، ج ۷، ص ۲۱ به بعد). علامه شیخ محمد تقی شوشتری صاحب *قاموس الرجال* منکر شیعی بودن ابونعیم است و می‌گوید: او در مراتب ولایت، اولی را [یعنی ابوبکر] اولی دانسته (ج ۱، ص ۴۹۴) و از همین قبیل است که سید محسن امین در *اعیان الشيعة* آورده، که نمی‌توان جزم بر تشیع او کرد؛ نهایت اینکه ناصبی نیست. (ج ۳، ص ۷).

انتشار کتاب *الامامة والرد علی الرافضة* از ابونعیم به یکباره این بحث را تمام می‌کند و مشخص می‌دارد که او با «رافضة» (یعنی رد کنندگان حقانیت سه خلیفه) مخالف است و روایاتی در ستایش سه خلیفه، بویژه «شیخین» از پیغمبر - ص - و علی - ع - نقل می‌کند. از جمله آنکه از قول علی - ع - می‌آورد: بهترین مردم بعد از پیغمبر، ابوبکر بود و سپس عمر، و اگر می‌خواستیم، سومی را هم نام می‌بردم. (ص ۲۸۳). و نیز از قول علی - ع - می‌آورد که عمر بارها با من مشورت می‌کرد و گاه من ناچار از پیروی رأی او می‌شدم (ص ۲۹۶)؛ حال آنکه شیعه از قول عمر نقل می‌کنند که بارها می‌گفت: «لولا علی لهلك عمر». همچنین ابونعیم از عایشه روایت کرده است: «قال رسول الله في مرضه الذي مات ادعوا لي عبدالرحمن بن ابي بكر اكتب كتابا لا يختلف بعدى. ثم قال: دعه، معاذ الله ان يختلف المؤمنون في ابي بكر». (ص ۲۴۹)؛ که شیعه و بعضی از اهل سنت قضیه را طور دیگر آورده‌اند و گویند شخص دیگری مانع شد وصیت پیغمبر - که مسلماً درباره ابوبکر نبوده - نوشته شود. و نیز ابونعیم از عمر روایت می‌کند که گفت: «این امر میان اهل بدر است، سپس اهل احد و دیگر مواضع [یعنی مجاهدان اسلام]؛ و طلقاً و تسلیم شدگان مکه در آن حقی ندارند». و این نظیر آن است که از قول ابوبکر آورده‌اند: «الامامة في قریش».

ابونعیم ایرادهایی را هم که مسلمین بر عثمان گرفتند و بر ضد او شوریدند توجه نموده، و نیز آن روایت را که از عمر می‌آورند که گفت: سقیفه، «فلته» ای بود که خدا مسلمانان را از شر آن نگهداشت، چنین معنی می‌کند که «فلته»؛ شرکت انصار بود در

جلسه سقیفه (ص ۲۵۸). و نیز گوید: اگر پرسند چرا ابوبکر، بیعت عمر را به شورا نگذاشت، گویم در آن مورد واضح بوده که عمر متعین است و شورا در جایی است که امر مشتبه باشد. (ص ۲۷۷). احادیثی هم که از پیغمبر در قلع بعضی از اصحاب وارد شده، بدین گونه پاك می‌کند که پیغمبر - ص - فرمود: «ایما رجل من امتی سبته سبة اولعته لعنة فی غضب ... فاجعلها له صلاة يوم القيامة». (ص ۳۴۲). و می‌گوید سلمان با افشاگریهای حدیقه [که منافق شناس بود] درباره بعضی از صحابه مخالفت می‌کرد: «اما تنتهی حدیقه؟ حتی تورث رجلاً حباً رجال و رجلاً بغض رجال و حتی توقع اختلافاً و فرقة». (ص ۳۴۲).

این در کل نظری است که عقلای اهل سنت از دیرباز داشته‌اند و عقلای شیعه نیز وحدت اسلامی را همواره حفظ کرده‌اند اما محقق کتاب یک ضد شیعه افراطی است که مقدمه‌ای مفصل، هر چه تهمت و حمله بر ضد شیعه هست، از اینجا و آنجا التقاط کرده و راست و دروغ را به هم آمیخته، حتی بهتانهای تاریخی بر شیعه را تکرار کرده است: ابن العلقمی (وزیر شیعی مستعصم عباسی) ارتش را مرخص کرده بود تا مغول بغداد را بگیرد قیام عباسیان علیه امویان هم به تحریک شیعه بود. و نیز گوید داستان بابیت امام غائب را محمدبن نصیر نمیری درست کرد و چون رقبا او را آدم قوی می‌دانستند کنارش زدند و عثمان بن سعید را به جای او گذاشتند، و محمدبن نصیر هم مذهب نصیری را بر ساخت.

مقدمه نویس، روایت مشهور و متفق علیه فریقین که «ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن» را چنین معنی می‌کند که پیغمبر - ص -، علی - ع - را بر سریه‌ای گماشته بود و بر غنیمتی اختلاف سلیقه میان آن افراد و علی - ع - پیدا شد و پیغمبر - ص - کلمه حدیث مذکور را فرمود، و شیعیان فقره «من بعدی» را هم بر آن افزوده‌اند. (ص ۲۱۹، حاشیه). بدین گونه روشن می‌شود که ابونعیم اگر هم متشیع تلقی شده، شیعی نبوده، اما اینکه چه مذهبی داشته است، علی المشهور در اصول اشعری و در فروغ شافعی است. البته بعضی از قدما (و به پیروی آنان، بعضی از معاصران) ابونعیم را سلفی و پیرو اهل حدیث انگاشته و حتی مذهب او را حنبلی پنداشته‌اند؛ اما سؤال این است که اگر ابونعیم حنبلی بود، با این منده چرا اصطکاک پیدا کرد؟ و خطیب بغدادی چرا او را مورد بی‌اعتنایی قرار می‌داد؟

اقوی آن است که ابو نعیم را یک شافعی متشیع (یعنی دوستار خاندان پیغمبر) بدانیم که البته در زمان خود نقش تعدیل کننده ای در شهر سنجیگرای اصفهان داشته است و بدین گونه ابو نعیم و کتاب صوفی منشانه اش، حلیه الاولیاء، در تمهید ذهنیت شیعیانه مؤثر بوده و ستایش رهبران شیعی عصر صفوی از وی بیوجه نمی نماید.

علیرضا ذکاوتی قرا گزلو

## حرکت و زمان در فلسفه اسلامی

درسهای قوه و فعل اسفار استاد شهید مرتضی مطهری

تنظیم و نشر از انتشارات حکمت

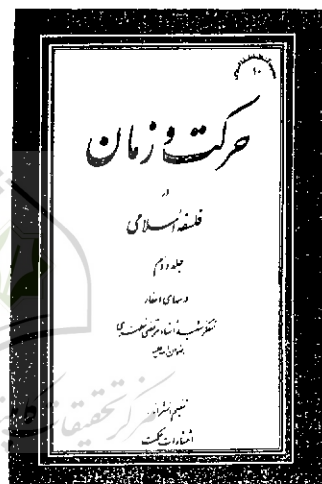
جلد اول، ۵۰۲

صفحه، ۱۳۶۸

جلد دوم، ۳۰۶

صفحه، ۱۳۷۱

در مورد حرکت حداقل چهار نظریه مختلف ارائه شده است: نظریه اول، دیدگاه الیائیان که اساساً منکر حرکت هستند و احساس حرکت را ناشی از خطای حس می دانند و می گویند در واقع حرکتی



در جهان وجود ندارد. این نظریه در میان فلاسفه پیش از سقراط مطرح بوده و در همان عصر نیز دفن شده است.

نظریه دوم، نظریه اتمیستهاست. این نظریه، حرکت، بلکه مطلق تغییر را از سطح اشیا بیرون نمی داند. به نظر دموکریت، پدر نظریه اتمی، تمام تغییرات و تبدیلات، جوهری نیست؛ یعنی به اساس اشیا کاری ندارد و تنها به ظواهر اشیا مربوط است. حرکت یک امر سطحی در ظاهر اشیا است و در ماهیت و واقعیت آنها تأثیری ندارد. زیرا واقعیت را همان ذرات اتمی - که ابدی و ازلی و تغییر ناپذیرند - تشکیل می دهد و ماهیت آنها تغییر ناپذیر است.

نظریه سوم، از آن ارسطوست. این نظریه، در حدود دو هزار سال در جهان حاکم است. ارسطو با فرق گذاشتن میان تغییر و حرکت، معتقد بود که تغییرهای تدریجی، حرکت است

و تغییرات دفعی، کون و فساد نام دارد. به نظر ارسطو تغییرات تدریجی در سطح اشیا و در کمیت و کیفیت و نقل و انتقالها و ظواهر آنهاست که همه مقولات عرضی هستند. پس به نظر او، در عمق وجود اشیا حرکت نیست، ولی تغییر هست و اسم این تغییر، کون و فساد است. بر جهان ارسطو هم ثبات حاکم است و هم تغییر دفعی (کون و فساد) و هم تغییر تدریجی (قوه و فعل). به نظر او، صورت اشیا در «آن» حادث می شوند و در «آن» معدوم می شوند، ولی در زمان باقی می مانند. یعنی فاصله آن حدوث و آن فنا را ثبات و بقا پر می کند. به عقیده ارسطوئیان، در همه مقولات ده گانه، تغییر صورت می گیرد. تغییر تدریجی، یعنی حرکت در چهار مقوله «کم» و «کیف» و «این» و «وضع» جاری است، اما تغییر سایر مقولات دفعی است. بنابراین بر همه مقولات، اعم از آنکه تغییر دفعی باشد یا تدریجی، ثبات نسبی حکمفرماست. زیرا مقولاتی که در آنها حرکت هست، آن حرکات دائم نیست، گاه هست و گاه نیست، و از این رو ثبات نسبی بر آنها حکمفرماست. مقولاتی که تغییراتشان دفعی است، نظر به اینکه تغییرات در «آن» واقع می شود، یعنی صورتها در «آن» حادث می شوند و در «آن» ناپدید می گردند و در فاصله دو آن که قهرأ «زمان» است ثابت و باقی است. پس بر این مقولات نیز تغییر نسبی و ثبات نسبی حکمفرماست. پس جهان ارسطو جهانی است که در آن ثبات بیش از تغییر به چشم می خورد.

نظریه چهارم، از آن ملاصدر است. این نظریه که به صورت یک اصل فلسفی مبرهن تنها در فلسفه اسلامی یافت می شود، مبتنی بر حرکت جوهری است که توسط او ارائه شد. به نظر صدرای، کون و فساد در عالم نیست و هر چه هست، حرکت است. اساس عالم ما را جوهر تشکیل می دهد و اعراض، تبعی و طفیلی هستند. در سراسر جهان ماده ثباتی وجود ندارد و آرامشی نیست. نباید گفت جهان متحرك است، بلکه باید گفت جهان یک واحد حرکت است و یک جریان دائم است. در اعراض متحرك و حرکت دو تاست، در جوهر متحرك و حرکت یکی است. طبیعت مساوی است با حرکت و حرکت مساوی است با حدوث و فنای مستمر و دائم و لاینقطع. بنابراین اصل حرکت جوهری چهره جهان ارسطویی بکلی دگرگون می شود. بنابر این اصل، طبیعت و ماده، مساوی است با حرکت و زمان، عبارتست از اندازه و کشش این حرکت جوهری و ثبات،



مساوی است با ماوراء الطبیعی بودن. آنچه هست یا تغییر مطلق است (طبیعت) و یا ثبات مطلق است (ماوراء طبیعت). ثبات طبیعت، ثبات نظم است و نه ثبات وجود و هستی. یعنی در جهان، نظام مسلم و لایتغیری حاکم است، ولی محتوای نظام متغیر است و بلکه عین تغییر است. این جهان، هم هستیش ناشی از ماوراء است و هم نظامش و اگر حکومت جهان دیگر نمی بود، این جهان که یکپارچه لغزندگی و دگرگونی است، رابطه گذشته و آینده اش قطع بود. در قدیم می گفتند جسم یا ثابت است و یا متغیر؛ ولی فلسفه صدرایی می گوید در جسم، ثبات معنی ندارد، بلکه این هستی است - یعنی همان حقیقت واحد اصیل - که در برخی مراتب خود ثابت است و در برخی مراتب سیال. هستی ثابت مساوی است با ماوراء طبیعت. بر مبنای این نظریه، جهان یک پارچه حرکت و جریان و حدوث است. جهان، حادث است؛ به این معنی که عین حدوث است. نباید دنبال این بگردیم که جهان از کی آغاز شده است. این حرف بی معنی است. جهان از هر ابتدایی که فرض کنیم، همیشه در حال حدوث بوده است. ما دائماً در حال شدن هستیم.

به هر حال قبل از ملاصدرا بحث ثابت و متغیر در طبیعت مطرح می شد. چرا که مقسم ثبات و تغییر جسم بود و حرکت و سکون از عوارض جسم. با ابتکار صدرالمتهلین، وجود و هستی همچنان که در ذات خود به واجب و ممکن تقسیم می گردد، در ذات خود به ثابت و سیال نیز تقسیم شود. لذا از نظر او تنها قسمتی از حرکات، یعنی حرکات عارضی جسم که نقطه مقابلشان سکون است، شایسته است در طبیعت ذکر شود. اما سایر حرکات و یا همان حرکات نه از آن جهت که عارض بر جسم طبیعی می باشند، باید در فلسفه اولی درباره آنها بحث و تحقیق به عمل آید. صدرالمتهلین مباحث حرکت را در امور عامه اسفار ضمن بحث قوه و فعل آورده است، هر چند حق این بود که فصل مستقلی برای آن قرار می داد.

آنچه گذشت، نمودار دیدگاه شارح بزرگ حکمت متعالیه در عصر ما، استاد شهید مطهری از مباحث حرکت و زمان است. مرحوم آخوند مباحث حرکت را در ضمن پنجاه و پنج فصل در بیش از دوست صفحه از جلد سوم اسفار ارائه کرده است. علی رغم اینکه این فصول آکنده از ابتکارات بدیع و نکات تازه و بنیادی فلسفی است، با این همه، بیان مطالب آن فاقد نظم معقول است و به طوری که ترتیب مباحث اسفار، بدون نظم

منطقی و گاه باعث سر در گمی است. به نظر استاد شهید مرتضی مطهری مناسبتر بود عنوان بحث به جای «قوه و فعل»، «حرکت و سکون» انتخاب می شد؛ چرا که حرکت و سکون از عوارض موجود بما هو موجود است و مباحث مربوط به قوه و فعل را به عنوان مبادی بحث در مقدمه ذکر می کردند. ترتیب پیشنهادی استاد مطهری برای مطالب بحث قوه و فعل اسفار به طور خلاصه به شرح ذیل است: ۱- تعریف حرکت و سکون، ۲- ارکان حرکت: یک: فاعل حرکت، دو: متحرک یا موضوع حرکت، سه: مبدأ و منتهای حرکت، چهار: مافیه یا مسافت حرکت، بحث حرکت در حرکت در این فصل باید مطرح شود، پنج: زمان یا ماعلیه الحركة. آیا اصولاً زمان در خارج وجود دارد یا نه؟ حقیقت زمان چیست؟ آیا زمان طرف و نهایت دارد یا طبع زمان اقتضا می کند فاقد اول و فاقد آخر باشد؟ ۳- اقسام حرکت، ۴- احکام حرکت، مباحث ملاک تماثل و تضاد در حرکات اینجا مطرح می شود. به نظر مرحوم مطهری در این بحث قوه و فعل اسفار مباحثی مطرح شده که جای آن در دیگر مباحث کتاب است. ضمناً مرحوم آخوند مباحث قوه و فعل را ضمن دو مرحله سابعه و ثامنه با عناوین «قوه و فعل» و «فی احوال الحركة و امکانها» مطرح کرده اند که اولی این است که هر دو تحت یک عنوان و در یک مرحله آورده شدند. به نظر مرحوم مطهری: «اسفار از اول که تهیه شده است، به صورت یادداشتهایی تهیه شده و خود مؤلف نرسیده است که برای مرتبه دوم آن را پاکتویس کند و به آنها نظم بدهد». ایشان بر این مدعا قرائن فراوانی اقامه کرده اند.

به هر حال کتاب مزبور، شامل درسهای استاد مطهری در حوزه علمی قم در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ است که چهارشنبه و پنجشنبه هر هفته برای جمع کثیری از طلاب ارائه می شده است. مطالب کتاب پس از پیاده شدن از نوار با مختصر ویرایش توسط آقایان عطاءالله کریمی و حسین غفاری تنقیح و تدوین گردیده است. صد صفحه اول به نظر استاد شهید رسیده است. ضمناً در پایان توضیحات استاد در هر فصل، متن همان فصل اسفار همراه با توضیحات عبارتی استاد در پاورقی آورده شده است. جلد اول در بردارنده مطالب فصل دهم تا بیست و چهارم و جلد دوم حاوی مطالب فصل ۲۵ تا ۳۲ بحث قوه و فعل اسفار است. قرار است مجموعه مجلدات این سلسله به پنج جلد برسد.

دروس اگر چه در زمان ارائه خود فارغ از بار علمی، پشتوانه فرهنگی انقلاب و به قصد مسلح شدن جوانان مسلمان با ذخائر فلسفی دین خود در مقابل هجوم فرهنگی مکاتب الحادی و انحرافی القاشده است؛ اما هنوز طراوت و جلای خود را حفظ کرده است و بر خوردهای بنیادی و ریشه‌ای فرهنگی را می‌باید از شیوه استاد شهید آموخت. لذا اینکه چرا استاد از میان مباحث مختلف اسفار، بحث قوه و فعل را برگزیده، قابل درک است. در این مباحث رفع شبهه خود سامانی جهان و بی‌نیازی آن از خالق، هدف داری جهان، اثبات معاد برای عالم، نفی نظریه اتفاق و تصادف، حدوث زمانی عالم حل مشکل رابطه میان نفس و بدن و بسیاری مسائل اساسی دیگر فلسفه مطرح شده است.

آثار فلسفی استاد شهید مطهری همچون شروح مختلف منظومه، درسهای شفاء، درسهای اسفار و مقالات فلسفی، ارائه کننده روش جدیدی در نگارش، تدریس و ارائه مباحث فلسفی است و بحمدالله در دروس فلسفه حوزه‌های علمیه و دانشگاهها جای خود را باز کرده است. توفیق تنظیم کنندگان و ناشر محترم را در انتشار هر چه سریعتر دیگر مجلدات این مجموعه ارزنده از خداوند بزرگ خواستارم.

محسن کدیور

### شرح عبدالصاحب علی المکاسب

سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، (قم، منشورات مکتبه المفید، ج ۱، ۱۴۱۱-ج ۲، ۱۴۱۲) ۳۲۲+۲۷۶ ص،

وزیری.

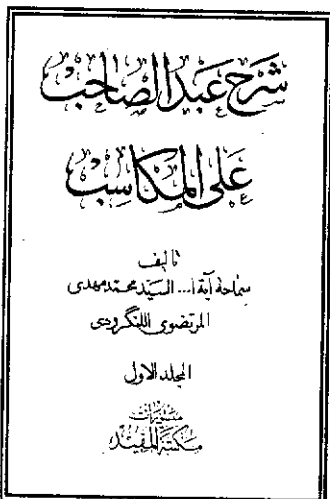
کتاب مکاسب، تألیف نامدارترین فقیه شیعه در دوران اخیر، شیخ اعظم انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱) -قدس سره الشریف- از هنگام تدوین آن تا امروز، غنی‌ترین کتاب فقهی حوزه‌های علمیه به شمار رفته است. تسلط و تبحر شیخ انصاری بر همه ابواب فقه و آشنایی کامل او بر اقوال و کلمات فقهای گذشته و

این مجموعه مفصلترین بحث استاد در مباحث قوه و فعل و زمان و حرکت است. قبلاً آراء استاد در این زمینه به طور مختصر و پراکنده در ضمن آثار ذیل منتشر شده بود:

۱- مقاله اصل تضاد در فلسفه اسلامی ۲- مقاله «بحث حرکت»، (این دو مقاله در ضمن جلد اول مقالات فلسفی به چاپ رسیده است). ۳- بحث متغیر و ثابت در جلد اول مجموعه آشنایی با علوم اسلامی، بخش فلسفه (۱۷۹ تا ۱۸۷). ۴- مقاله سیر فلسفه در اسلام (ص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۱ تا ۱۱۵ از جلد سوم مقالات فلسفی). ۵- بحثهای حرکت و تضاد در کتاب نقدی بر مارکسیسم (ص ۳۵۰-۲۹۱) ۶- پاورقی بر مقاله دهم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تحت عنوان «قوه و فعل، امکان و فعلیت» و نیز یادداشتهای مقاله دهم.

جلد چهارم پاورقیهای استاد بر اصول فلسفه با تأخیر فراوان پس از شهادت ایشان منتشر شد و پاورقیهای مقاله قوه و فعل نیز ناتمام است، و از جمله علل، آن اختلاف نظر علمی شارح و ماتن در مباحث فاقد پاورقی است. مباحثی که به نظر استاد شهید نیاز به تفکر و تعمق بیشتری داشت. آراء استاد شهید در باب قوه و فعل و نیز اختلافات علمی این دو حکیم فرزانه به تفصیل ضمن دروس اسفار مورد مذاقه و تأمل و تحقیق واقع شده است. و در حقیقت دروس اسفار استاد، مکمل پاورقیهای اصول فلسفه ایشان است. از جمله نکات مثبت و چشمگیر «حرکت و زمان در فلسفه اسلامی» موارد ذیل است:

- ۱- مطالب کتاب در عین اتقان و استحکام علمی خالی از تعقیدهای مصنوعی کتب سنتی فلسفه است و پیچیده‌ترین مباحث فلسفی را به ساده‌ترین زبان ممکن ارائه کرده است.
- ۲- چگونگی بیان کتاب، مناسب آن دسته از شیفتگان فلسفه اسلامی است که توان استفاده از متون عربی را ندارد.
- ۳- توجه استاد شهید به فلسفه غرب و مقایسه‌ها و تطبیقها و تدقیق‌هایی که بین دستگاه فلسفه صدرایی و بویژه فلسفه هگلی شده است، از جمله امور مبارکی است که فتح باب آن از ابتکارات استاد شهید است. هر چند در این زمینه در آغاز راهیم.
- ۴- پرداختن به تاریخ هر مسئله و پیشینه و سیر تطور آن از نکات برجسته کتاب به حساب می‌آید.
- ۵- ابتکارات فلسفی استاد مطهری و نیز نکات بدیعی از مرحوم علامه طباطبایی در لابلای این دروس مطرح شده است که استخراج آنها و مقایسه مبانی این دو حکیم خود موضوع یک تحقیق مستقل می‌تواند باشد. این



۱- نام کامل کتاب در صفحه عنوان چنین آمده است: «شرح عبدالصاحب علی مکاسب الشیخ الانصاری (قدس سره الباری)». و این چند اشکال دارد: اولاً کلمه «شرح» با حرف جرّ «علی» به کار نمی‌رود. ثانیاً الشیخ الانصاری صحیح نیست؛ بلکه باید للشیخ الانصاری ذکر شود.

۲- کتاب هیچگونه مقدمه‌ای ندارد که هدف از تألیف و یا امتیازات آن را بیان کند و تنها در صفحه اول هر دو جلد کتاب این عبارت اغراق آمیز آمده است: «شرح مزجی جامع کامل تام واف بجمیع اغراض المصنف - ره - حتی الضمائر، ما من مطلب الا وقد شرح و فصل ...».

۳- گاهی آیاتی نشانی آن داده نشده است. مانند ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۲۰؛ و بعضی از آیات، غلط نقل شده و یا رسم الخط قرآن مجید مراعات نشده است، مانند ج ۱، ص ۲۸۹ و ج ۲، ص ۱۹۶.

۴- نشانی بعضی از روایات نیامده است مانند ج ۱، ص ۶ و ۵۵؛ گاهی نشانی آن در پاورقی (مانند ج ۱، ص ۸۲ و ۸۳) و گاهی در متن کتاب (ج ۱ ص ۶۲، ۶۳، ۸۰ و ۱۴۹) ذکر شده است که نشان دهنده آن است که از روش واحدی پیروی نشده است.

۵- غلطهای ادبی فراوانی در کتاب دیده می‌شود. مثلاً در ج ۱، ص ۲۳۰، می‌گوید: «افتوا فقهاء الامامیه» که بهتر بود فعل را به صورت مفرد ذکر نماید. همچنین در ج ۱، ص ۱۰ می‌گوید: «لا نهم متخبون و منصوبون من ...» و صحیح آن است که گفته شود «منصوبون من ...» و در ج ۱، ص ۶۴ می‌گوید: «و هی علی ما فحّصنا ستة اقوال» در حالی که لغت «فحص» از باب تفعیل استعمال نشده است. و در ج ۱، ص ۳۱۸ می‌گوید: «كقوله تعالى لنبی الاكرم» در حالی که «النبی الاكرم» درست است؛ زیرا کلمه «اکرم» صفت نبی - ص - است نه مضاف الیه آن. همچنین در ج ۲ ص ۱۶۵ در شرح کلام شیخ که فرموده: «فقال له ...»، گفته است: «(فقال) عبدالله بن المبارك (له) ای لقیل فی الجواب ...» در حالی که باید بگوید «ای للسائل فی الجواب» و در ج ۱، ص ۶۶ می‌گوید: «فاستناد صحة المعاملة الكذائیه الی الشارح تشریح» و صحیح آن است که بگوید: «فاستناد ...». همچنین در ج ۱، ص ۶۷ می‌گوید: «لا یهمننا

تحقیقات و تأملات و ابتکارات فراوان، بهمراه فکر نقّاد او، موجب شده‌اند که کتاب مکاسب او همیشه مورد توجه خاص اهل فن قرار گیرد. و از آنجا که این اثر از کتب درسی حوزه‌های علمیه است، شرح و حاشیه‌های فراوانی بر آن نوشته شده که البته از نظر محتوا، در یک سطح نیستند. کتاب حاشیه‌المکاسب از مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی از دقیقترین حواشی بر مکاسب است. در مقابل، بعضی از کتابها تنها به عبارت مکاسب و بازی با متن آن پرداخته و هرگز به عمق افکار شیخ انصاری توجه نکرده‌اند. چیزی که همگی این کتابها خود را از آن کنار کشیده و هرگز به آن نپرداخته‌اند، سبک و روش فقهی شیخ انصاری است و حتی در درسهای مکاسب نیز طرز ورود و خروج شیخ در مسائل را مطرح نمی‌کنند؛ در حالی که اگر یک نفر طلبه بداند شیخ هر مسأله‌ای را چگونه عنوان کرده و بُبّ مطلب چیست و باید چگونه آنها را فرا گرفت و به کار برد، یقیناً برای او بسیار مفیدتر از پرداختن به یک مسأله خاص و فرا گرفتن چَم و خَم عبارات است، زیرا یک مسأله معین، هرگز مفید برای سایر مسائل نیست، اما سبک و روش بحث در هر مسأله‌ای برای سایر مسائل نیز راهگشا است. به امید آنکه در کتابها و نیز درسهای فقهی به این جنبه توجه شود.

کتابی که اینک مورد گفتگوست، از آخرین شروح بر مکاسب است و دو جلد این کتاب تنها مشتمل بر شرح بیست صفحه از مکاسب خط طاهر است. نکات برجسته و خوبی در این کتاب ملاحظه می‌شود. از جمله: گاهی مطالب کتاب مکاسب را با سایر کتابهای شیخ، همچون کتاب الطهارة، مقایسه کرده که روشی است بسیار پسندیده (ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۷۱).

و یا عبارت متن کتاب را تصحیح کرده و گاهی به نسخ صحیح یا نسخه بدلها اشاره کرده است (ج ۱، ص ۲۳۵). و نیز جدا کردن اشکالات و انتقادات شارح از شرح و قراردادن آنها در پاورقی. همچنین معادل فارسی بعضی از لغات مشکل ذکر شده است. (ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰). و نیز جمع و دسته بندی منظم اقوال نیز از محاسن کتاب است. (ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۶۳).

با این همه معایب فراوانی در کتاب حاضر به چشم می‌خورد که به برخی از آنها می‌پردازیم:

صاحب‌التحصیل، و آشناترین شاگرد شیخ به مبانی فلسفی اوست.

بخشی از سؤالات نیز از آن ابن زیله، دیگر شاگرد شیخ است بنابه قرائنی، در مباحثه سوم چند سؤال از ابوالقاسم کرمانی نیز به چشم می‌خورد. گردآورنده کتاب به احتمال قوی بهمینار (به تنهایی یا به معاونت ابن زیله) بوده است.

با توجه به شخصیت علمی پرسشگران، سؤالهای مطرح شده از دقت و اهمیت کافی برخوردار است. جوابهای شیخ در این کتاب در عین هماهنگی تام با دیگر تألیفات وی، بویژه شفا، ویژگیهای خاص خود را دارد؛ از جمله از آنجا که مخاطبین شیخ نزدیکترین شاگردان وی هستند، جوابها صریح، دور از تکلفات و مقدمات و ذکر اقوال رایج در تألیفات رسمی است. لب مطلب و نظر نهایی شیخ را دور از حشو و زوائد در المباحثات می‌توان یافت. بدلیل همین صراحت شخصیت واقعی شیخ در المباحثات بوضوح قابل رؤیت است: اعتماد شدید به خود و آرائش و شدت غضب بر معترضین و ناقدین آرائش. این دو خصیصه با صراحتی که در این کتاب قابل اصطیاد است، در هیچیک از آثار شیخ یافت نمی‌شود. از دیگر ویژگیهای المباحثات، اذعان شیخ رئیس در پاسخ بعضی سؤالات به عدم علم و تصریح بر «لا آدری» است.

اکثر مطالب المباحثات در پیرامون کتاب عظیم شفا و بویژه کتاب النفس آن است و در رفع نواقص این بخش از شفا، از مکانت ویژه‌ای برخوردار است و فی الواقع شرحی است بر کتاب شفا. شیخ در این کتاب به دیگر کتبش، از جمله شفا، اشارات، المبدأ والمعاد، الانصاف، الحکمة المشرقیة والمرشیة مطالبی را ارجاع داده است، و لذا تاریخ تألیف آن بعد از همه این کتب است. با توجه به اینکه آخرین تألیف مهم شیخ را اشارات می‌دانند و از آنجا که در المباحثات مسأله از میان رفتن نسخه اصلی تألیف کبیر شیخ «الانصاف» ذکر شده است، به احتمال بسیار قوی، تاریخ تألیف المباحثات در هفت سال آخر حیات شیخ رئیس خواهد بود. (۴۲۱-۴۲۸) و این نکته بر اهمیت آن می‌افزاید.

المباحثات از دیر باز مورد اعتنای حکمای بزرگ جهان اسلام بوده است. فخر رازی در المباحث المشرقیة، محقق طوسی در

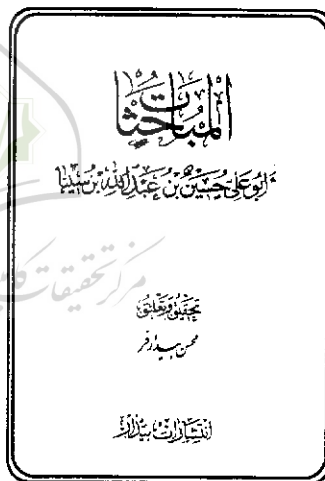
البحث فی معنی ... و بهتر است بگوید: «عن معنی ...»

۶- در تعیین سر فصلها و عناوین کتاب دقت نشده است. مثلاً در ج ۱، ص ۳۰ کلمه «الاجارة» که در قسمتی از حدیث تحف العقول مطرح شده، نباید در یک صفحه کامل قرار گیرد؛ بلکه تنها به سر سطر بودن می‌توان اکتفاء کرد. همچنین است عنوان «وجه الصراحة» در ج ۲، ص ۲۲۰. اما عناوین «مسأله» در ج ۱، ص ۶۷ و ۸۴ باید با خط درشت چاپ می‌شد تا بسادگی قابل دسترسی باشد.

احمد عابدی

## المباحثات

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا. تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر. (قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱). ۴۰۰ صفحه، وزیری.



اثر شیخ رئیس به لحاظ نظم در نگارش و دنبال کردن هدف واحد و رعایت ترتیب منطقی به دو بخش تقسیم می‌شود: کتبی مانند شفا و نجات و اشارات و دانشنامه و ... نمونه بخش اول هستند. بخش دوم آثاری است که

شیخ، قصد تألیف کتاب خاصی نداشته بلکه پاسخ به سؤالاتی است که از وی شده یا عباراتی است که مأخوذ از اوست و یا مطالبی است که شیخ املا کرده و شاگردانش تقریر کرده‌اند. مشهورترین آثار شیخ در این بخش، المباحثات و التعلیقات است. رسائل فراوانی هم به عنوان «اجوبه» از شیخ باقی مانده است. از قبیل جوابهای شیخ به ابوسعید ابوالخیر و ابوریحان بیرونی که آنها نیز در این بخش قرار می‌گیرند. نام «المباحثات» در معتبرترین و کهنترین مجموع کتابشناختی آثار شیخ رئیس، یعنی «رساله سرگذشت» آمده است.

المباحثات، سؤالهایی است که از ابن سینا شده و او به آنها پاسخ داده است. اکثر سؤالات از جانب بهمینار،

شرح اشارات و صدر المتألهین شیرازی در اسفار در مواضع متعددی مثلاً اسفار ج ۱، ص ۴۶ و ۹۸ و ۱۱۱ و ج ۸، ص ۲۲۸ و (۲۷۰) به آراء شیخ در المباحثات استناد کرده اند.

محتوای المباحثات فاقد نظم منطقی است. کتاب مجموعاً از شش مباحثه تشکیل شده است. نداشتن نظم خاص باعث شده است که نسخه نگاران نیز آن را به ترتیب ابتدایی ننویسند. لذا نسخه‌های بجا مانده از المباحثات اختلافات فراوانی در ترتیب مباحث و گاهی در ترتیب سؤال و جوابهای یک مباحثه دارند.

برای نخستین بار عبدالرحمن بدوی المباحثات را در سال ۱۹۴۷ میلادی در قاهره بر اساس نسخه‌ای از دارالکتب المصریه در کتاب *ارسطو عند العرب* (ص ۱۱۹-۲۴۷) منتشر کرد. بدوی در مقدمه کتاب می‌گوید به دیگر نسخه‌های المباحثات دست نیافته است. کاتب نسخه دارالکتب المصریه با قصد تبویب و تنظیم المباحثات، ترتیب اصلی آن را عوض کرده، ولی چون عالم به فن نبوده است در آن اخلاص کرده و گاهی متن سؤال را تلخیص کرده، یا سؤال را در جایی و جواب را در جایی دیگر قرار داده، یا جواب واحد را تقسیم کرده، هر بخش آن را در جایی آورده و لذا متن آن مضطرب است. افزون بر این، بعضی جوابهای شیخ (خارج از المباحثات) را داخل کتاب کرده است. از جمله: *رسالة الشيخ الى الكيا* (اختلاف الناس فی امر النفس والعقل) و نیز دو جواب شیخ به دو سؤال ابو سعید ابو الخیر، یعنی *فی مسألة کتاب النفس* (الصورة المعقولة) لکل حیوان و نبات ثباتاً. (شماره ۴۳ و ۹۴ و ۴۵۸ در چاپ بدوی).

اخیراً فاضل سختکوش، آقای محسن بیدارفر، بر اساس یازده نسخه المباحثات را تصحیح کرده و به علاقمندان عرضه داشته است. تصحیح نسخه بودلیان (اقدام نسخ) را متن، و اختلاف آن با دو نسخه اصیل دیگر یعنی پرینستون و لیدن را در پاورقی آورده است. از هشت نسخه دیگر به عنوان مؤید و معاون در قرائت نسخ یاد شده استفاده شده است. اضافات نسخه دارالکتب المصریه و نسخه دوم لیدن، جداگانه در بخش ملحقات کتاب درج شده است. مصحح، کتاب را بر اساس نسخه اصلی (بودلیان) شماره گذاری کرده است. متن اصلی ۱ تا ۹۰۱ و ملحقات ۱۰۰۱ تا ۱۰۶۲.

مصحح در تصحیح کتاب رنجی گران برده است و مقایسه

مباحثات بدوی و مباحثات بیدارفر حکایت از عمق تحقیق اخیر می‌کند. از مزایای چاپ اخیر المباحثات تعلیقاتی است که در آنها مطالب المباحثات به مطالب مشابه آن در شفا و اشارت ارجاع داده شده اند؛ مضافاً اینکه موارد مشابه در اسفار نیز تذکر داده شده است. با توجه باینکه یافتن مطلب در المباحثات بسیار دشوار است، فهرست ابجدی موضوعات و اصطلاحات در نوزده صفحه در انتهای کتاب آمده است. مناسب است فهرست یاد شده تفصیل یابد. برای یافتن آنچه فخر رازی در *المباحث المشرقیه* (ج ۱، ص ۳۴۲) از المباحثات نقل کرده است، فهرست ابجدی مذکور کارساز نبود. (این بخش در چاپ بدوی نیامده است.) فهرست اعلام و امکنه و فهرست کتب و رسائل نیز در انتهای کتاب آمده است. به هر حال تصحیح اخیر المباحثات، جدیدترین تصحیح آثار شیخ است که تاکنون منتشر شده و لازم است دیگر آثار شیخ نیز بر همین منوال تصحیح شود.

آقای بیدارفر، پیشتر (به سال ۱۴۰۰ق) جلد اول رسائل *ابن سینا* (حاوی ۲۴ رساله) را منتشر کردند امیدواریم جلد دوم رسائل *ابن سینا* (که وعده آن در مقدمه جلد اول داده شده است) بزودی منتشر شود، *إن شاء الله*. توفیق مصحح فرزانه المباحثات را در ادامه خدمات فرهنگیش از خداوند حکیم مسالت داریم.

محسن کدیور

### جریان شناسی تاریخ نگاریها در ایران معاصر

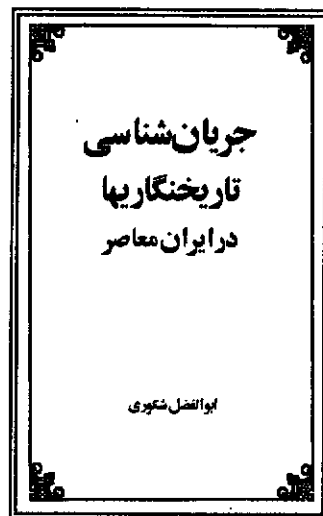
ابولفضل شکوری. (قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱). ۶۰۵ ص، وزیری.

به روزگاری، تنی چند از «اخوان صفا» و «خلآن وفا» جمع شدند تا در ادبیات حوزوی طرحی نو در اندازند و اندیشه‌ها و طرحهای جدید و پیشرو و کارآمد را در قالبی استوار و روز آمد بگسترانند و چنین شد که مجله حوزه متولد شد. همت بلند تنی چند از استادان، و مسؤولان دفتر تبلیغات اسلامی اسلامی حوزه علمی قم این امکان را داد تا تنی چند از فاضلان با تمام گمنامی و یا کم آوازی، با اخلاص و پشتکاری ستودنی آن گرامی نامه را - که سپاس خدای را اکنون نیز نشر می‌یابد -

شناسی تاریخنگاریها پایان بخش این فصل است که در ضمن آن، از جمله جریان زدگی تاریخهای معاصر ایران دقیقاً بر نموده شده است. در بخش دوم، تاریخنگاری درباری در ضمن چهار فصل به بررسی و تحقیق نهاده شده است. در فصل اول ابعاد بحث روشن گردیده و «محل نزاع» تحریر شده است در فصل دوم تاریخنگاری درباری بدقت تعریف شده است. فصل سوم پیشینه این گونه تاریخنگاری را بازشناسی کرده است و در فصل چهارم از ویژگیهای تاریخنگاری درباری با عناوین کلی ویژگیهای روش تاریخنگاری درباری و ویژگیهای شکلی و ادبی و ویژگیهای محتوایی آن، سخن رفته است. در این فصل از سیاست زدگی، تغییر موضوع تاریخ، برخورد منفرد و منجمد با قضایای تاریخی، اغراق و گزافه گویی، چاپلوسی و بی عفتی، جعل و تحریف، شاه محوری، تقدس قدرت، اسلام ستیزی و ... به عنوان ویژگیهای تاریخنگاری درباری بحث شده است.

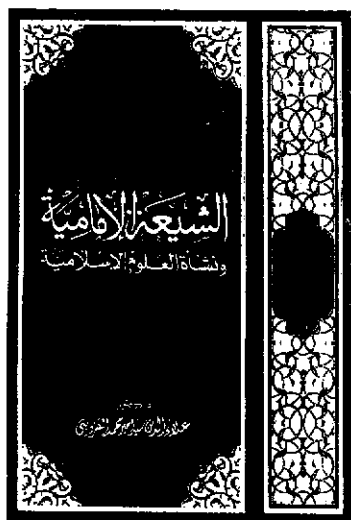
بخش سوم عهده دار تبیین و توضیح و گزارش ابعاد تاریخنگاری استعماری است در سه فصل: فصل اول به تعریف تاریخنگاری استعماری پرداخته، و با بازشناسی مفهوم فرهنگ استعماری و خصوصیت آن ادامه یافته و در ضمن آن از شرك و الحاد، حسگرگی، فرد آیینی در مذهب، اتراف و غرب محوری سخن رفته است. در فصل دوم از پیشینه تاریخنگاری استعماری بحث شده و دو شاخه اصلی آن، یعنی تاریخنگاری بومی استعماری و تاریخنگاری خارجی استعماری، بازشناسی شده است. در ادامه این بحث، به بررسی استشراق پرداخته شده است. این بحث از جهات بسیاری قابل تأمل و شایان توجه است. شناخت استشراق، ماهیت آن و اهداف اصولی و استراتژیک آن مسائلی است که در ادبیات فارسی بگسترده‌گی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. این بحث مستند است به پژوهشهای بسیاری از پژوهشگران ایرانی و محققان معاصر عرب، و خواندنی است و سودمند. آنگاه فصل دراز دامن و مهم ویژگیهای تاریخنگاری استعماری است با عناوین: وحی انکاری و هویت زدایی تاریخی از انبیا، ابتدال در تاریخنویسی، غرب محوری و مادگرگی. در ادامه این فصل از ویژگیهای مشترك تاریخنگاریهای استعماری درباره اسلام و ایران و انگیزه

تدوین کنند و نشر دهند. این مجله با توجه به خلا فکری آن روزگار و کمایتها و بایستگیهایی که داشت. و در جایی باید به تفصیل از چگونگی و نقش آن در جامعه سخن رود. از همان روزهای آغازین نشر بشدت مورد توجه قرار گرفت. این بنده نیز از



روزهای اوّل شکل گیری آن مجله، عضو هیئت تحریریه بودم و در جمع با صفای دوستان خدمت می کردم، و مقالات «کتابهای درسی حوزه های قدیم، منبع شناسیها، آشنایی با تفاسیر و ... از آثار قلمی ناقابل این بنده است. از جمله کسانی که از روزهای اوّل در هیئت تحریریه مجله حوزه، با نوشتن برخی مقالات ستون اقتصادی و تمام مقالات ستون تاریخ همکاری جدی و کارآمد با آن مجموعه داشت، نویسنده سختکوش، حضرت آقای ابوالفضل شکوری بود. سلسله مقالات ایشان تحت عنوان «جریان شناسی تاریخ نگاریها در ایران معاصر»، مباحثی بود که مورد توجه واقع شد و در برخی از مراکز علمی و پژوهشی متن درسی و پژوهشی تلقی گردید.

در این پژوهش، تاریخ نگاریهای معاصر به چهار نوع تقسیم گردیده است: تاریخ نگاری درباری، تاریخ نگاری استعماری، تاریخ نگاری سنتی و تاریخ نگاری اسلامی. آنچه در آن سلسله مقالات به بحث و بررسی نهاده شد و اکنون با بازنگری و افزوده های بسیار، جلد اوّل این کتاب را شکل می دهد، دو نوع اوّل (درباری و استعماری) است، و دو نوع دیگر از جریانهای تاریخ نگاری (سنتی و اسلامی) در جلد دوم خواهد آمد. کتاب حاضر با مقدمه ناشر آغاز می شود و با مقدمه مؤلف، که در ضمن آن به تاریخچه کتاب اشاره شده است، ادامه می یابد. آنگاه بخش اوّل است با سه فصل و با عنوان ضرورت شناخت جریانهای تاریخنگاری. در فصول این بخش از کارآیی علم تاریخ در جهان معاصر سخن رفته و اصطلاح «جریانهای تاریخنگاری» تبیین شده است. ضرورت و فواید علمی جریان



بنابراین تشیخ را نیز می‌توان این گونه در بوته آزمایش گذاشت و نقش آن را در پیدایی علوم اسلامی، دریافت.

شیعه در طول تاریخ خود در دو جبهه عمده جنگیده است: جبهه‌ای برای بقا و جبهه‌ای برای اثبات اصالت خود و دفع تهمتها.

مخالفانی همچون ابن تیمیه یکسره منکر میراث فرهنگی شیعیان گشته و آنان را «جهله قوم» لقب داده‌اند (منهاج السنة). در برابر این گونه افتراات، عالمان شیعه کوشیده‌اند موضع شیعه را در قبال علوم عموماً و بویژه علوم اسلامی روشن کنند: آیت الله سید محسن امین در کتاب ده جلدی «اعیان الشیعة»، شرح حال عالمان شیعه را آورده و آثار آنان را بر شمرده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتابشناسی عظیم بیست و شش جلدی خود کوشید تا کلیه آثار مکتوب شیعه را بشناساند و بالاخره سید حسن صدر گام بلندی بر می‌دارد و در کتاب تاسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، علوم را که توسط شیعیان بنیاد گذاری شده است، بر می‌شمارد و فضل تقدم آنان را ثابت می‌کند.

کتاب حاضر، در حقیقت، ادامه کار مرحوم صدر، البته با دو تفاوت عمده است: نخست آنکه بر خلاف تاسیس الشیعه در این کتاب جانب اختصار رعایت شده است، دو دیگر آنکه از منابع متعدد و متنوعی برای تألیف کتاب استفاده شده است.

**مباحث کتاب:** کتاب حاضر شامل یک مقدمه و دو بخش است. در مقدمه، مؤلف پس از طرح اصل مطلب می‌کوشد، علت پیش افتادن شیعه را در پایه گذاری علوم اسلامی بیان کند. وی عامل اصلی را آن می‌داند که علی-ع-باب مدینه علم پیامبر اکرم-ص- مشوق اصلی تعقل و اندیشه‌وری بوده است و شیعیان بدو اقتدا کرده‌اند. علاوه بر آن، دور بودن از مشاغل و سمتهای رسمی، فرصتی مناسب برای پرداختن به علوم اسلامی بوده است. درست، عکس

پرداختن آنها به اسلام و ایران سخن رفته و مبانی و شیوه کار مورخان از قبیل گلد زهر، پتر و شففسکی، ویل دورانت، هنری توماس، گزارش و تقلید ناهنجا مورخان خودی از آنها نموده شده است. نگاهی ناقصانه به سخنان و بررسیهای مورخان استعماری درباره اسلام و تاریخ اسلام، در ادامه این بخش آمده و با تبیین اصول و شیوه تاریخنگاری استعماری درباره ایران، کتاب پایان پذیرفته است. در این بخش مجموعاً اندیشه، شیوه و آراء بسیاری از مورخان و یا مورخ نمایان را به نقد کشیده است و چهره زشت و دستهای آلوده آنها از پس پژوهشگری و عالم نمائی نموده شده است.

موضوعی که در این کتاب بدان پرداخته شده، برای اولین بار است که به این گستردگی مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است. در نگرستن به صفحات این کتاب نشان می‌دهد که چگونه آلوده ذهنان و کج‌دستان با بهره گیری از تاریخ و تاریخنگاری- که هوشمندی آن را «تریون آزاد» نامیده است- با باورها، و ذهنیت مردم بازی می‌کنند و سیمای قله سانان بزرگ تاریخ و حوادث زمان را تحریف می‌کنند و وارونه می‌سازند و برای ذهنها و فکرها، چهره سازی می‌نمایند و پلشتان و رسوایان را- مثلاً- «قهرمان ملی» جامی زنند. این رشته سر دراز دارد و امیدواریم مسلمانان در نگارش تاریخ درست و گزارش سالم حقایق، عرصه را از کژ باوران و کج اندیشان بگیرند.

یادآوری کنیم که کتاب از غلطهای چاپی تهی نیست در ص ۵۳۴ هفت پاروقی افتاده است، (پاورقیهای ۱۲۲-۱۲۹). لحن کتاب نیز گاهی در نقد آثار دیگران گزنده است. گر اینکه اظهار نظرها و داوریهای سوء آنان درباره اسلام و حقایق تاریخی زمینه این همه را به وجود آورده است، اما «جدال باحسن» شیوه استوارتر و کارآمدتر است.

محمد علی مهلوی راد

### الشیعة الامامية و نشأة العلوم الاسلامية

علاء الدین سید امیر محمد القزوینی. (قم، شریف الرضی، ۱۳۷۱). ۲۴۰ ص. افسست از روی چاپ اول: ۱۹۸۶ میلادی. یکی از راههای مطمئن بررسی فرقه‌های اسلامی، ارزیابی نقشی است که در تکوین و پیشبرد علوم اسلامی داشته‌اند.

کسی است که در خطبه‌های خود مسائل اعتقادی را به گونه‌ای برهانی و استدلالی طرح می‌کند و این روش را به پیروان خود می‌آموزد. نتیجه این تعلیمات ظهور دانشمندان شیعی و فلاسفه‌ای چون کندی، فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و صدرالمطالین است.

مؤلف، یکایک افراد فوق را معرفی کرده و آثارشان را بر می‌شمارد و دلایلی برای تشیع آنان ذکر می‌کند و با تأکید مجدد بر نقش انکار ناپذیر شیعه در تأسیس علوم اسلامی، کتاب خود را به پایان می‌رساند.

استفاده از قریب به صد و پنجاه منبع شیعی، اهل سنت و مستشرقان بر ارزش علمی کتاب می‌افزاید.

با آرزوی آنکه شاهد کارهای بیشتری از این دست باشیم، بدون قصد خرده‌گیری، نکاتی را یادآور می‌شوم.

#### ملاحظات:

۱. مؤلف در مقدمه خود از علت پرداختن به چنین بحثی، ضرورت و پیشینه آن و فضلی که متقدمان داشته‌اند، سخنی نمی‌گوید.

۲. مؤلف در تقسیم‌بندی خود اهل سنت را در برابر معتزله قرار می‌دهد و به نتایجی می‌رسد که چندان دقیق نیست. مخالفت ائمه اهل سنت با خوض در علم کلام (ص ۲۲) به معنای آن نیست که معتزله سنی نبودند. مذاهب اهل سنت، مذاهب فقهی بودند و معتزله و اشاعره مذاهب کلامی و معتزلیان در فروع دین خود به هر حال تابع یکی از مذاهب رایج اهل سنت بوده‌اند؛ همچنان که اشعریان از نظر فقهی به یکی از مذاهب می‌پیوندند. بیدقتی در این نکته موجب خلط مبحث شده است.

۳. مؤلف می‌گوید که خوارج کمترین مشارکتی در تأسیس علم کلام نداشته‌اند (ص ۲۲) و بدون کمترین استدلال یا ارجاعی از آن می‌گذرد. در صورتی که آتش از گور همین خوارج بر می‌خیزد. آنان با شعار «لا حکم الا لله» بیعت امام را شکستند و مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند و ... که نتیجتاً همین مسائل و حوادث بازار مباحث کلامی را داغ کرد. البته این درست، که خوارج در آغاز یک فرقه سیاسی بودند و بعداً برای خود معتقداتی دست و پا کردند، اما این هم درست است که

مخالفان که به دلیل اشتغالات سیاسی فرصت و امکان پرداخت به امور علمی را پیدا نکردند.

در بخش نخست مؤلف از بیست و دو علم بحث می‌کند که شیعیان. مؤسسان حقیقی آنها بوده‌اند و آثار ماندگاری در این علوم به یادگار گذاشته‌اند. نخستین علمی که مؤلف از آن بحث می‌کند، علم کلام است. برای دریافتن شیوه استدلال مؤلف نگاهی به این قسمت می‌اندازیم.

مؤلف به استناد گفته‌های ائمه اهل سنت آنان را مخالف علم کلام معرفی می‌کند و می‌گوید شافعی، احمد حنبل، مالک و سفیان ثوری پرداختن به کلام را معادل کفر می‌دانسته‌اند.

خوارج نیز کمترین نقشی در پیدایش علم کلام نداشته‌اند. باقی می‌ماند اینکه کلام توسط شیعه یا معتزله تأسیس شده باشد. و از آنجا که بسیاری از مباحث اصلی کلام در زمان حضرت علی -ع- مطرح بوده و واصل بن عطا بنیانگذار معتزله، شاگرد ابوهاشم حسن بن محمد بن حنفیه فرزند امیرالمؤمنین -ع- بوده است، نتیجه می‌گیریم که علم کلام توسط شیعه ایجاد شده است.

در اینجا مؤلف برای اثبات نظر خود، منابع بسیاری را کاویده و اقوال متعددی را نقل کرده است. وی خلط مبحث ناشی از یکسان شمردن شیعه و معتزله را که توسط احمد امین صورت گرفته آشکار می‌کند و معتقد است تفاوت اساسی میان این دو دیدگاه، اعتقاد شیعیان به امامت امیرالمؤمنین -ع- است.

مؤلف در ادامه بحث خود فضل تقدم شیعیان را در علومى مانند تفسیر، نحو، اخلاق، حدیث، فقه، اصول فقه، شعر تعلیمی، تاریخ و مغازی، جغرافیا، علوم طبیعی و ... ثابت می‌کند.

بخش دوم از دیدگاه کلیتری به قضیه نگاه می‌کند و می‌کوشد نقش شیعه را در تعقل و علوم عقلی روشن کند. مؤلف در آغاز بحث خود می‌گوید که بسیاری از بزرگان اهل سنت، مانند غزالی، اساساً ورود به مباحث عقلی را جایز نمی‌دانستند و این تنها شیعیان بودند که با تشویق معصومین -ع- و به تبعیت از تعالیم صریح آنان وارد مباحث عقلی گشتند و دامنه آن را در اسلام گسترده‌اند. امیرالمؤمنین علی -ع- نخستین



شرق‌شناسی است (ص ۱۵).

در مطالعات شرق‌شناسی، شرق یک مفهوم جغرافیایی نیست، بلکه تصویری است ساخته و پرداخته شرق‌شناسان؛ تصویری سرشار از پیش فرضهای ناصواب و دگمهای نادرست و شرق‌شناسی طبیعتاً مبتنی بر این تصور است و نتایجی می‌دهد از جمله آنکه شرقی پست است و غربی برتر.

از نظر ادوارد سعید فرقی میان شرق‌شناس منصف و مغرض وجود ندارد. زیرا هر دو آگاهانه یا ناخود آگاهانه به پیش فرضهایی استناد می‌کنند که ریشه در واقعیت ندارد و فرهنگ و تمدن غربی بر آنان تحمیل کرده است. خود این تصورات و پیش فرضها محصول شرایط تاریخی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب است. اساساً به اعتقاد مؤلف، هر «کسی» بخواهد درباره «دیگری» قضاوت کند، حالت دوگانگی وی را به نتایج گمراه کننده‌ای می‌رساند.

در این مورد، مترجم متن عربی در مقدمه خود سئوال دقیقی مطرح می‌کند: «آیا امکان دارد مفهوم شرق به گونه دیگری تصور شود و تصویر دیگری از آن ارائه گردد؟ و خود، بر اساس، استنتاجات مؤلف به این سئوال پاسخ منفی می‌دهد، زیرا این مفهوم محصول اجتناب ناپذیر شرایط تاریخی غرب است و برای تغییر چنین مفهومی باید نخست دگرگونی بنیادی در ساختار غرب صورت بگیرد.

ظاهراً مؤلف خود به این جواب معتقد نیست، زیرا در پایان کتاب از امکان چنین تغییری سخن می‌گوید و شرق‌شناسانی چون ژاک برك و ماکسیم رودنسون را شاهد ادعای خود قرار می‌دهد. لیکن در مورد خصوصیات این دو تن توضیحی نمی‌دهد و تنها می‌گوید که این دو در اعتقادات و تصورات خود تجدید نظر کرده‌اند.

مؤلف، شرق‌شناسی را یکسره با نگاهی تلخ می‌نگرد و آن را نومید کننده می‌یابد. اما در مورد جایگزینی آن با دانشی دیگر سکوت می‌کند؛ و هدف خود را از نگارش چنین کتابی بثلث الشکواي غریبی می‌داند که راه به جایی ندارد: «پروژه‌ای که در ذهن من قرار داشته این بود که نظام خاصی از اندیشه‌ها را شرح دهم، نه اینکه در صدد جابجایی آن نظام با نظام دیگری باشم.» (ص ۵۸۱)

بعضی از مباحث کلامی در آغاز جنبه سیاسی داشتند و بتدریج حالت کلامی به خود گرفتند.

۴. مؤلف بدون ضرورت، اقوال و شواهد همانند را تکرار و نتیجه‌گیریهای خود را بازگو می‌کند.

۵. مؤلف بدون ضرورت، در چند صفحه (ص ۱۰۰-۱۰۴) به بحث از جمع‌آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین -ع- پرداخته است، حال آنکه ارتباط این مطلب با مباحث قبل و بعد چندان روشن نیست.

۶. اطلاعات کتابشناختی برخی منابع دقیق نیست و بالاخره

۷. کتاب از فصل بندی دقیقی برخوردار نیست.

سید حسن اسلامی

## شرق‌شناسی

ادوارد سعید. ترجمه عبدالرحیم گواهی. (تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۱). ۶۲۱ ص،

وزیری.

مؤلف در قدس

زاده شد، تحصیلات

متوسطه را در مصر به

پایان رساند و سپس به

آمریکا رفت و از دانشگاه

هاروارد دکترا گرفت و

اینک استاد ادبیات

انگلیسی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمبیاست.

کتاب مورد بحث در سال ۱۹۷۸ میلادی به زبان

انگلیسی منتشر شده و سپس به زبانهای عربی، فرانسوی،

آلمانی، اسپانیایی و فارسی ترجمه شده است. کتاب از سه

فصل تشکیل شده است و مؤلف می‌کوشد طی این فصول

ماهیت شرق‌شناسی، مقومات آن و موقعیت آن را در زمان

حاضر تبیین کند.

سعید در آغاز مقصود خود را از شرق‌شناسی روشن

می‌کند: «هرکس درباره شرق درس می‌دهد، چیزی می‌نویسد

و یا اینکه تحقیق می‌کند، شرق‌شناس است و کاری که می‌کند



درست	غلط
برگمن	بارگمن (ص ۲)
گرامشی	گرامسکی (ص ۲۲)
وردزورث	وردزورت (ص ۲۶)
چامسکی	قومسکی (ص ۲۹)
فرانتس بوب	فرانزوبوب (ص ۴۰)
باشلار	باچلار (ص ۱۰۴)
ایزایابریلین	اسیایابریلین (ص ۱۳۱)
هارکلن (یا آرکلن)	هارکلون (ص ۱۳۴)
ملکه سبا	ملکه صبا (ص ۳۳۹)
رانکه	رنک (ص ۵۴۲)
ایچی	الایچی (ص ۵۶۲)

۲. برخی تعبیّرات و اصطلاحات دقیق و گویا نیستند.

مانند نمایشات (ص ۱۲۷)؛ شرق شناسی زده در برابر -Orientalized (ص ۲۰۲ و ۲۸۳)؛ مقارنهای منقطع (ص ۵۶۳) که احتمالاً مقصود مقاربتهای ناقص است. تعریف بخشیدن (ص ۴۰۷)؛ مطالعه‌ای دیدنی (ص ۴۱) که مقصود خواندنی است. متونی دنیوی و تفصیلی هستند (ص ۵۰)، که با مراجعه به متن عربی می‌خوانیم: متونی دنیوی و شرایطی (تابع شرایط) هستند (ص ۵۷).

وقتی که سید عمر، نقیب الاشراف ... با دختری ازدواج کرد. (ص ۲۰۵)، که ترجمه متن عربی چنین است: «وقتی که ارباب عمر، نقیب الاشراف، یکی از دختران خود را شوهر داد.» (ص ۱۳۵). در مورد اخیر احتمال دارد که مترجم عربی کتاب آن را بد ترجمه کرده باشد. ثوار (مفرد نادر) که جمع نادر است. (ص ۵۶۲).

۳. برخی اغلاط چاپی نیز در این کتاب وجود دارد که ان شاء الله برای چاپ بعدی تصحیح خواهد شد. مانند رومانهایی (۴۰۳)، به جای رمانهایی و ب: استمتاع (۵۶۲) که احتمالاً استمتاع است. در پایان گفتنی است که ترجمه عربی این کتاب اخیراً در قم افست شده که مشخصات آن بدین شرح است:

الاستشراق: المعرفة. السلطة. الانشاء. نقله الى العربية کمال ابودیوب. (قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق). ۳۶۶ ص.

سید حسن اسلامی

مؤلف که خود فلسطینی است و از طرفهای درگیر جنگ اعراب و اسرائیل بر مواردی انگشت می‌گذارد که صرفاً بازگویی وضعیت اعراب در برابر غرب است. او ناخودآگاه مرادش از شرق شناسان، صاحبنظران اروپای غربی و آمریکای شمالی است. شرق نیز از نظر او خاورمیانه و اعراب است. دیگر سخنی از شرق شناسی آکادمیسین‌های شوروی سابق و دیگر ساکنان شرق نیست و این بی‌توجهی نشان می‌دهد که سعید بشدت دلمشغول مسائل جاری نژاد خود است، نه بحثی آکادمیک.

سعید از منابع بسیاری سود می‌جوید، شواهد متعددی به دست می‌دهد، اشکالات شرق شناسان را یکایکا بر می‌شمارد. اما دست آخر خواننده را با سئوالاتی بی‌پاسخ، نومیدانه به خود وامی‌گذارد و به زبان بی‌زبانی می‌گوید درست است که شرق شناسی دانشی ایدئولوژیک و جانبدار و توجیه‌کننده سلطه غرب بر شرق و شرقیان است و درست است که متفکران و شرق شناسان عرب نیز دست پرورده شرق شناسان غربی هستند و درست است که نتایج شرق شناسی وحشتناک است، لیک چاره‌ای جز تحمل و امید تغییر نیست و باید منتظر بود تا امکان تغییر فراهم شود، اما چگونه؟ از این مطلوب به سکوت گذشته است.

کتاب حاضر در حقیقت ادعا نامه‌ای است علیه جرائم شرق شناسان، اما بدون اینکه مجازات آنان را تعیین کند. لذا کتاب ابر است و خواندن آن کسل‌کننده.

اما در مورد ترجمه آن: مترجم نشان داده است که در کنار کارهای اجرایی، همچنان دلمشغول مسائل فکری و فرهنگی جامعه است و به طور مرتب آثار خوبی به جامعه کتابخوان عرضه می‌کند. این حسن توجه را به ایشان تبریک می‌گوییم. لیکن داشتن مشاغل سیاسی، فرصت رجوع به منابع لازم و بازبینی ترجمه را از ایشان دریغ داشته است و طبیعتاً لغزشهایی در ترجمه روی داده است. این لغزشها چند گونه هستند که آنها را ذکر می‌کنم:

۱. در ترجمه اعلام و اسماء خاص تلفظ و رسم الخط رایج، چندان مورد توجه نبوده است و لذا اغلاطی از این دست به چشم می‌خورد.